

اسلام در کشور قزاقستان

نوشته عبدالملک نیسان بایف

ترجمه محمد سلام

دین اسلام از حیث تعداد پیروان، همپای مسیحیت و بودائسم، یکی از ادیان جهانی با بیش از یک میلیارد نفر پیرو است و امروزه دارای جلوه‌های مهم و نیرومند و دارای تأثیری همه‌چانه می‌باشد. برای جمهوری قزاقستان که با دیگر ملت‌های خاورمیانه دارای ارتباط نزدیک و مشترکات بسیار عمیق است، برقراری و استحکام روابط با کشورهای مسلمان و ایجاد امنیت معنوی برای کشور حائز اهمیت بسیار است. این بدین دلیل است که ما اسلام را قبل از هر چیز به عنوان عامل مهم یکپارچگی اقوام ملل مشرق زمین تلقی می‌کنیم.

استقلال ملی قزاقستان که بر اثر فروپاشی اتحاد شوروی میسر شد، موجب حرکتی جدید در رشد استقلال سیاسی کشور گردید. آغاز این مرحله نوین، ناشی از شکست خودکامگی شوروی بود که خود منجر به تجدید ارزیابی کلی اهداف ایدئولوژیک گردید؛ هدفی که براساس آن مبارزه علیه جلوه‌های دینی جزء سیاست رسمی دولت بود.

تمام سعی و تلاش دولت شوروی سابق بر آن بود که تعلیمات جامعه مارکسیستی و لنینیستی را به عنوان تنها آموزش درست تبلیغ کند و به‌طور هم‌زمان این تعلیمات باطل را در قوانین اقتصادی نیز جاری سازد و به سیستم آموزشی و فرهنگ نیز جنبه

ضددینی دهد.

پیش از این حقوق بشر و تمایل طبیعی هر ملتی در حفظ اصالت ملی و فرهنگی خود تنها در حد حرف وجود داشت. دلیل روشن این مدعا آن است که طی هفتاد سال، اقوام مسلمان آسیای مرکزی و ساورای قفقاز از ترس گرفتار شدن نمی‌توانستند گرایش خود را به دین به‌طور آشکار اظهار کنند؛ در نتیجه ملل مسلمان و از جمله قزاق‌ها از اصالت خود دور افتادند و ارزش‌های ملی و تاریخی خود را که در آن مقام دین و ارزش‌های انسانی بسیار بالا بود و در جهان‌بینی تأثیر عمیقی داشتند، از دست دادند. بدین ترتیب تمام روش سنتی و معنوی و اخلاقی که قرن‌ها از طریق گذشتگان ما تکامل یافته بودند و بخش غنی و اصیل فرهنگ ملی ما را تشکیل می‌دادند، دچار تغییراتی کلی و اساسی گردید.

تأمین امنیت اخلاقی و معنوی، مهم‌ترین عامل رشد منظم کشور است. قزاقستان در حال حاضر در پنجمین سال استقلال خود با مشکلات بسیاری مواجه است. مهم‌ترین مسائلی که اقوام تازه استقلال یافته و مسلمان با آنها مواجهند نه فقط مشکلات عمیق اقتصادی بلکه بیش از همه بحران معنوی و اخلاقی است. وجود چنین مشکلاتی کاملاً منطقی است، زیرا بحران مذکور تا حد زیادی ناشی از تغییر

جدی هویت ملی، شعور و فرهنگ قزاق‌هاست که خود مبتنی بر نتایج مخرب افکار دور از واقعیت سوسیالیستی بود. تنها در میان جامعه قزاق‌ها که به حکم تقدیر خارج از قلمرو امپراتوری خودکامه باقی مانده‌اند، می‌توان بخش‌هایی از فرهنگ اسلامی را در شکل تغییر نیافته و طبیعی خود مشاهده کرد. برای همین است که نقش مثبت اسلام نه فقط برای برقراری روابط با ملت‌های نزدیک مسلمان، بلکه به عنوان معیاری معنوی برای قزاقستان و برای انتخاب راه رشد دولتی و دریافت فلسفه وجودی خود در آستانه قرن ۲۱، بی‌نهایت حائز اهمیت است. باید توجه داشته باشیم که قزاقستان در این قرن جدید به فضای جدیدی گام نهاده است. به همین دلیل امنیت معنوی قزاقستان در حال حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد.

تغییر رژیم سیاسی در افزایش توجه و گرایش قزاق‌ها (که جمعیت آنها در کشور برابر با هشت میلیون است) به آموزش حقیقت دینی، نقش اساسی دارد. در طی این چند سال اخیر، در تمام شهرها و روستاهای کشور با کمک رهبران دولت و مردم خیر و متدین بیش از ۴۰۰ مسجد ساخته شده است. همچنین در کنار مساجد، مدارس دینی آغاز به کار کرده‌اند و قرار است در سال ۱۹۹۷ در آلماتی دانشگاهی اسلامی با کمک دولت مصر

احداث و به طرزى باشکوه افتتاح گردد. مورخان، فیلسوفان، فرهنگ‌شناسان، سیاستمداران و مردم‌شناسان قزاقستان با علاقه‌مندی بسیار به مسائل اسلامی روی آورده‌اند. کتب و منابع اسلامی مورد استفاده زیاد قرار گرفته‌اند که دلیل واضح آن موجود بودن قرآن کریم در میان خانواده‌های قزاقی است. به همین دلیل

جامعه جدید در این جمهوری باید رعایت شود و هر فردی به‌طور آزاد و مساوی از دستاوردهای مادی و معنوی برخوردار گردد.

در جهان معاصر درخصوص اسلام دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد که این نظریات متکی بر سه عامل ذیل است:
۱. وجود جریان‌های مختلف در اسلام



احیا نمودن اسلام در میان مردم قزاقستان از طرفداران بسیاری برخوردار است. اما جریان گسترش فلسفه و فرهنگ اسلامی، آموزش عمیق علمی، خصوصیات عملکرد این مذهب، تاریخ و درک فرضیه‌های نظری آن، تا حد زیادی به ما عالمان جامعه‌شناسی و علوم انسانی مرتبط می‌باشد.

فرصت را مغتنم شمرده و با توجه به اینکه کنگره مذکور به امام خمینی (ره) اختصاص دارد و بزرگ‌ترین فیلسوفان، مورخان، سیاستمداران و عالمان بخش الهیات از کشورهای اسلامی حضور دارند، مسائلی را متذکر می‌شویم که برای مرحله کنونی احیای فرهنگ و معنویات اسلامی در قزاقستان بسیار مهمند. به‌طور اعم درک خالصانه اهداف عالی این مذهب از سوی جامعه جهانی دارای اهمیت زیادی است. یادآور می‌شوم که حقوق عمومی از جمله حق گرایش به مذاهب در شرایط شکل‌گیری

که ضدیت میان آنها بعضاً منجر به مناقشه می‌گردد.

۲. افزایش غیرمتشکل پیروان اسلام، اقشار مختلف اجتماعی و جنبش‌های ملی آزادخواه. غالباً این گروه‌ها و رهبران آنها با اسلام و تعلیمات اسلامی آشنایی سطحی دارند و قادر به تمایز میان مسائل صرف ملی‌گرایانه و اسلامی نیستند.

۳. از لحاظ ایدئولوژی‌های غرب، بنیادگرایی اسلامی تهدیدی است برای رشد و رفاه جامعه جهانی، در حالی که علت و انگیزه آنها چیز دیگری است و آن مبارزه برای کسب قدرت در شکل‌های گوناگون است.

اینجانب ضمن بررسی منابع بسیار به این نتیجه رسیده‌ام که تضاد داخلی اسلام ناشی از آن است که اسلام جوان‌ترین دین جهانی بوده و روند رشد آن به پایان نرسیده است. گذشته از این، اسلام موجب اتحاد

اقوام مختلفی است که از لحاظ قومی، سنن فرهنگی و غیره تفاوت بارزی با هم دارند. علت اساسی اختلافات، جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک است زیرا در طی ادوار تاریخی اکثر اقوام مسلمان، تحت سلطه این یا آن کشور غربی قرار داشته‌اند. لهذا دور ماندن مسلمانان از روند جهانی رشد تاریخی، طی قرون متمادی زمینه همبستگی حقیقی، معنوی، فرهنگی و بعضاً سیاسی این خلق‌ها را فراهم ساخت.

سال‌ها به طول خواهد انجامید تا کشورهای اسلامی که تنها در قرن بیستم شاهد استقلال بوده‌اند، به درک ضرورت همبستگی معنوی و اخلاقی سواى مرزبندی‌های دولتی پی ببرند. به خاطر ناگزیر بودن روند عینی رشد جهان اسلام، اطمینان ما بر آن است که مرحله توسعه‌طلبی استعماری به شکلی بی‌بازگشت به سر آمده است و وضع کنونی و آینده همبستگی اقوام، بستگی به خود خلق‌های مسلمان و رهبران آنها دارد؛ چرا که پیامبر بزرگ ما حضرت محمد (ص) زندگی صلح‌آمیز را به همه آموخت نه جنگ و ستیز و نفاق را.

در قرن بیستم مسلمانان از لحاظ مذهب، علم و آموزش به پیشرفت‌های بسیاری دست یافتند که همین دستاوردها خط‌های زیادی را برای سلطه چندین ساله اروپای غربی موجب گردید. بی‌دلیل نیست که آنها با سراسیمگی و عجله در پی آنند که اسلام را دینی مخرب و موافق با تروریسم معرفی کنند. در اذهان جهانیان این تصور را به وجود می‌آورند که بنیادگرایی اسلامی و ایران از هم جدایی ناپذیرند، زیرا در میان کشورهای عصر حاضر، ایران امروز رهبری سیاسی را در مبارزه برای به کرسی نشاندن ارزش‌های اسلامی عهده‌دار می‌باشد. ویژگی نادر سیستم سیاسی کشور به آن این امکان را داده است که از بیماری سرطانی که دیگر کشورها به آن مبتلا هستند خود را نجات دهد. یعنی ایران امروز یگانه کشور جهان است که مقروض غرب نیست. زیرا از هرگونه اعتبارات مالی صرف‌نظر نموده تنها به امکانات خود متکی است. طبیعی است که چنین استقلال کامل اقتصادی نمی‌تواند

موجب خشم و غضب سیاستمداران غربی نشود. آنها تهمت‌های فراوانی را به ایران وارد می‌کنند که انگیزه سیاسی و ایدئولوژیک این‌گونه تهمت‌های ناروا روشن است. ماهیت این‌گونه نیرنگ‌های سیاسی غرب آن است که آنها روند طبیعی تاریخ را که براساس آن اقوام مسلمان قادرند نه تنها استقلال سیاسی بلکه استقلال اقتصادی را نیز به دست آورند خوش ندارند. در نتیجه این کشورها در آینده نزدیک می‌توانند به سطح بالای رشد اقتصادی و پیشرفت علم و فرهنگ دست یابند که این وضع خود می‌تواند موجبات عقب‌ماندن کشورهای غربی را از قافله کشورهای اسلامی فراهم آورد. سیاستمداران غرب این موضوع را خوب درک کرده و آن را خطری جدی به حساب می‌آورند و در تلاش و فعالیت هستند که با شعار خوف برانگیز «بنیادگرایی اسلامی» مانع تحقیق این امر شوند.

عدم حسن تفاهم اقوام غرب نسبت به اسلام، علت دیگری نیز دارد و آن مربوط به این است که اسلام از طرف آنها به مثابه ظهور جامعه دینی تلقی می‌گردد. این اشتباه ناشی از ندانستن این موضوع است که اسلام نه تنها اعتقاد و کیش، بلکه به‌طور عمده چهارچوب مناسبات دینی است، زیرا همچون شیوه زندگی و جهان‌بینی بروز می‌کند. ملل غرب به جز طرز سیاستمداری و دولتمداری غربی و مشخصاً «دنیوی» دیگر ساختارهای سیاسی و دولتی را پذیرا نیستند. تفاوت میان اقوام اروپایی و مسلمان در طرز درک عالم از سوی آنها و در جهان‌بینی آنها نهفته است. برای مثال می‌توان مفهوم «جهاد» را یادآور شد که برای غربی‌ها چندان قابل فهم نیست. جهاد از نظر توده‌ها تنها مبارزه برای دین اسلام تلقی می‌شود، در حالی که مفهوم «جهاد» بسیار وسیع می‌باشد از آن جمله به معنای «جهاد قلب»، «جهاد عقل» یعنی مبارزه برای شناخت نفس خود، برای صفای روح و مبارزه علیه گناهان... اینها از جمله اصول عالی اخلاقی و معنوی ظهور حقیقی جهاد می‌باشند. آیا این اصول صفای روح در مسیحیت

و کیش‌های بودائیسیم و غیره، اساس تعلیمات دینی قرار نگرفته‌اند؟ این مثال اساساً از این جهت شایان توجه است که با بازی‌های سیاسی و تبلیغات ایدئولوژیک و تحریفات به عمل آمده سعی بر آن دارند که موجبات تفرقه مردم گردند. اگر مفهوم «بنیادگرایی اسلامی» منفی باشد پس بنیادگرایی مسیحی و یا تروریسم «فلاش»‌های یهودی دارای کدام جنبه مثبتی خواهد بود؟

به همین لحاظ ما باید توجه داشته باشیم که انسان‌ها در آرمان‌های معنوی و ظهور احساس دینی خود یگانه و یکسانند. در برابر هم قرار دادن نواقص یک سیستم دینی با نواقص دین دیگر و با مسائل و مبارزه سیاسی برای استقلال ملی اصلاً قابل توجیه نیست. به همین علت سعی و کوشش عالمان و روشن‌فکران کشورهای اسلامی به منظور شناختن و شناساندن فرهنگ‌های جهانی و جزء جداناپذیر آنها یعنی ادیان و نحوه زندگی ضروری می‌نماید.

در خاتمه راجع به فعالیت فرهنگستان غیردولتی علوم اجتماعی قزاقستان یادآور می‌شوم علاوه بر آنکه در ترکیب آن نیز انستیتوی تحقیقاتی برای آموزش اسلام در آسیای مرکزی تأسیس خواهد شد، صندوق پژوهش‌های اسلامی برای گسترش کارهای مربوط به احیای فرهنگ معنویات اسلامی در نظر گرفته شده است. فرهنگستان علوم اجتماعی، سازمانی معتبر و مستقل بوده و در آسیای میانه بی‌نظیر می‌باشد. فرهنگستان مذکور عالمان آکادمی و مؤسسه‌های آموزش عالی را متحد کرده، طرح‌های علمی و تحلیلی درخصوص احیای فرهنگ و معنویات مردم قزاق و دیگر اقوام را فراهم می‌آورد.

موجب خوشوقتی است که همکاران ما از ایران، مصر، سوریه، ترکیه و دیگر کشورها با ما همکاری داشته باشند، زیرا در اتحاد و همکاری جمعی است که ما می‌توانیم دین مشترکمان را که مبتنی بر برادری و مشترکات تاریخی است، برای نسل‌های آینده به میراث بگذاریم. فرهنگستان و مؤسسه‌های وابسته به آن نیاز

به کمک مالی و فنی سازمان‌های دولتی و غیردولتی جهان اسلام دارند.

عبدالملک نیشان بایف
ریس پژوهشگاه فلسفه فرهنگستان علوم
جمهوری و علوم اجتماعی

